

نگرشی نو پیرامون مفهوم آیات ۵ تا ۷ طارق با تأکید بر نقد آراء موجود

سید جلیل امامی میبدی*

کمال صحرائی اردکانی**

چکیده

درباره مفهوم آیات ۵ تا ۷ طارق نظریه‌های متفاوت و گاه متناقضی از سوی مفسران ارائه شده است. بیشتر مفسران با برگرداندن مرجع ضمیر در «یخرج» به ماء دافق، مراد از ماء دافق را نطفه و خروج آن از بین صلب و ترائب را خروج نطفه از پشت مرد و سینه زن دانسته‌اند. عده‌ای نیز نطفه را مخصوص مرد دانسته و خروج آن از بین صلب و ترائب را به خروج منی از بین پشت و دو استخوان ران پا تفسیر نموده‌اند. برخی از محققان معاصر با رد دیدگاه پیشین، فاعل «یخرج» را انسان دانسته و مراد از خروج انسان را خروج از رحم مادر تفسیر نموده‌اند. پژوهش حاضر در تلاش است تا ضعف‌ها و کاستی‌های نظریه‌های ارائه‌شده را به کمک قرائن درونی و بیرونی، تبیین و دیدگاه جدیدی که می‌تواند کمترین نقد به آن وارد باشد، را ارائه کند. بر پایه این دیدگاه منظور از ماء دافق، آب ماده آفرینش اولیه انسان، صلب، قسمت‌های سخت و ترائب، قسمت‌های نرم زمین است.

واژگان کلیدی

تفسیر علمی، سوره طارق، ماء دافق، صلب، ترائب.

sgey255@yahoo.com

sahraei@meybod.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۴

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱

طرح مسئله

آیات شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»، (طارق / ۷ - ۵) آفرینش انسان از ماء دافق و خروج آن از بین صلب و ترائب را مطرح نموده است. عدم وجود اظهار نظر صریح پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام در خصوص معنا و مفهوم آیات مورد بحث^۱ باعث شده فضا برای اجتهاد و تلاش مفسران و محققان مهیاتر باشد. از همین رو هر مفسری براساس یافته‌های خود دیدگاهی را ارائه نموده است. از سویی دیگر نمی‌توان پیشرفت‌ها و یافته‌های جدید علمی را در شکل‌گیری، رد یا پذیرش دیدگاه‌ها بی‌تأثیر دانست. بیشتر متقدمان از قبیل ابن عباس، ضحاک، عکرمه و مجاهد، ضمیر در «یخرج» را به «ماء دافق» برگشت داده و منظور از «صلب» و «ترائب» را پشت مرد و سینه زن دانسته‌اند. (ر. ک به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۴۷۱) برخی از محققان نیز با توجه به صفت دافق، صلب و ترائب را به مرد مربوط دانسته و بحث خروج ماء دافق را به خروج منی مرد ارتباط داده‌اند. (ر. ک به: طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۲۰) برخی از محققان معاصر نیز با توجه به یافته‌های علمی جدید سعی بر این داشته‌اند که آیات مورد بحث را دلیل بر اعجاز علمی قرآن معرفی نمایند، حتی برخی دیگر با پیش فرض لزوم هماهنگی بین داده‌های قرآنی و نظریه‌های قطعی علمی، به دخل و تصرف در معنا رو آورده‌اند. برخی نیز صلب و ترائب را مجاز مرسل دانسته و گفته‌اند آن دو (صلب و ترائب) به‌جای مذکر و مؤنث به‌کار رفته است. (ر. ک به: طنطاوی، بی‌تا: ۱۵ / ۳۵۵؛ عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۳۰۹؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۳۱؛ مراغی، ۲۰۰۱: ۳ / ۱۱۳) تفاوت و گاه تعارض میان دیدگاه‌های ارائه شده به حدی است که تعیین و پذیرش مراد حقیقی خدای متعال مورد تردید جدی قرار داده است. با این حال آیا می‌توان دیدگاهی را مطرح کرد که بیشترین هماهنگی را با ساختار و سیاق آیات داشته و کم‌ترین ایراد را در مقایسه با سایر نظریات رقیب، در پی داشته باشد؟

الف) تعیین مرجع ضمیر مستتر «هو» در عبارت «یخرج»، زیربنای تفاوت دیدگاه‌ها

بررسی دیدگاه‌های ارائه شده نشان از آن دارد که زیربنای تفاوت نظریه‌ها، تعیین مرجع ضمیر مستتر «هو» در عبارت «یخرج» است. ضمیر مستتر «هو» که نقش فاعل «یخرج» را دارد به دو مرجع احتمال بازگشت دارد:

۱. البته لازم به ذکر است در تفاسیر معاصر *انوار درخشان* و *مقتنیات الدرر* روایتی از امام علی علیه السلام در خصوص معنای ترائب - الترائب - بین الثدیین - نقل شده است که هیچ منبع یا سندی برای آن ذکر نشده، از این رو از اعتبار لازم برخوردار نیست. (ر. ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۸ / ۸۵؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۱۲ / ۱۱۹)

۱. ماء دافق

بیشتر مفسران به‌ویژه متقدمان بر این عقیده هستند که ضمیر «هو» به ماء دافق بازمی‌گردد. این نظر افزون بر رعایت قاعده لزوم بازگشت ضمیر به نزدیکترین مرجع، ارتباط و پیوستگی عبارت «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» را با قبل خود مورد تأکید قرار می‌دهد. این گروه از مفسران در تعیین معنای واژه‌های «صُلب» و «تَرَائِب» به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته یکم صلب را به‌معنای پشت مرد و ترائب را به سینه یا استخوان‌های سینه زن دانسته و معنای خروج نطفه از صلب مرد و ترائب زن را به محل شکل‌گیری و ایجاد نطفه مرد وزن تفسیر نموده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۴۷۱)

دسته دوم صلب و ترائب را به مرد مربوط دانسته و بر این عقیده‌اند که نطفه از بین صلب (پشت) و ترائب (پیش و جلو) مرد خارج می‌شود. (ایوب الزرعی، ۱۹۷۳: ۱ / ۱۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۶) این عده نیز به نوعی خروج نطفه از صلب و ترائب مرد را به محل شکل‌گیری و ایجاد نطفه تفسیر نموده‌اند؛ زیرا بر همگان آشکار است که محل خروج نطفه مرد کجاست.

۲. انسان

برخی از محققان معاصر بازگشت ضمیر «هو» را به کلمه انسان در آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (طارق / ۵) دانسته‌اند و بر این پایه آیات ۵ تا ۷ سوره طارق را بندهایی جدا دانسته‌اند که هرکدام ناظر به یک جنبه از زندگی انسان است:

بند یکم: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ»، بند دوم: «يَخْرُجُ (الإنسان) مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ».

این گروه از محققان واژه‌های صلب و ترائب را به زن مربوط دانسته و مراد از خروج انسان از بین صلب و ترائب را خروج جنین (انسان) از رحم مادر تفسیر نموده‌اند. (شریعتی، ۱۳۴۶: ۱۳۳) علت عمده اتخاذ چنین دیدگاهی، موضوع «رجع» انسان است که در سوره طارق به‌عنوان موضوع کلیدی مطرح شده است. بدین ترتیب آیه در مقام تبیین خروج جنین از رحم زن است و خداوند با عرضه مثالی محسوس و ملموس از رجع دنیوی، یعنی تولد انسان و خروج از رحم مادر می‌خواهد توجه او را به رجع نهایی و خروج از قبر و ورود به صحنه قیامت جلب کند، نظیر خروج از خاک‌های نرم و سنگ‌های سخت قبر. (برومند، ۱۳۸۸: ۴۸)

ب) نقد و بررسی دیدگاه‌ها

دیدگاه‌های ارائه شده درخصوص مفهوم و معنای آیات مورد بحث، هرچند بسیار محترم هستند اما خالی از ضعف و اشکال نیستند. به نظر می‌رسد مفسران و محققان از بسیاری نکات مهم و حساس غفلت نموده و بر پیش‌فرض‌هایی تکیه نموده‌اند که درستی آنها مورد تردید جدی است. از این رو لازم است جهت دستیابی به تفسیری مقبول‌تر در این آیات، موارد ذیل را مورد توجه قرار داد:

۱. مرجع ضمیر

در مورد بازگشت ضمیر، توجه به این نکته ضروری است که ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع بازگشت داده می‌شود، مگر قرینه و ضرورت اقتضا کند که برخلاف قاعده عمل شود.^۱ بر پایه قاعده مذکور، بازگشت ضمیر به «ماء دافق» در اولویت است مگر اینکه قرینه و ضرورت چیز دیگری را اقتضا کند. بنابراین آن دسته از مفسران که ضمیر را به «ماء دافق» برگشت داده‌اند، نقدی متوجه آنان نیست اما آن دسته از محققان که مرجع ضمیر (یخرج) را به «انسان» برگشت داده‌اند، برخلاف قاعده مزبور عمل نموده‌اند که نیازمند ارائه شواهد و قرائن معتبر می‌باشد. این در حالی است که هیچ ضرورت و قرینه‌ای از سوی محققان مذکور بیان نشده است. البته ناگفته نماند برخی از محققان معاصر در این خصوص، شاهد مثالی از قرآن آورده‌اند که ضمیر لزوماً به نزدیک‌ترین مرجع باز نمی‌گردد. (برومند، ۱۳۸۸: ۴۵) شاهد مثال، آیه شریفه «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ...» (عنکبوت / ۲۷) است. هرچند محقق مذکور، برگرداندن ضمیر به مرجعی دورتر را با توجه به آیه ۲۷ عنکبوت توجیه نموده اما توجه به نکات ذیل ضروری است:

نکته یکم: هیچ ابهامی در بازگشت ضمیر به حضرت ابراهیم علیه السلام وجود ندارد. به عبارتی هیچ فردی با خواندن این آیه در ذهنش ابهامی ایجاد نمی‌شود که آیا ضمیر به حضرت ابراهیم علیه السلام برمی‌گردد یا به حضرت لوط علیه السلام؟

نکته دوم: برگشت ضمیر به حضرت ابراهیم علیه السلام دارای شواهد و قرائن معتبر است. سوره عنکبوت از آیه ۱۶ تا ۲۷ در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام سخن گفته و در هر آیه ضمیر به وی برمی‌گردد. قرآن سخنی حکیمانه است و طبیعی است که در آیه ۲۷ نیز ضمیر مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام است. در ضمن حضرت اسحاق علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام هستند نه حضرت لوط علیه السلام و این

۱. ر. ک به: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۵۶۲؛ برای مثال در بازگشت ضمیر «هاء» در عبارت «وَإِذِ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا...» (بقره / ۷۲) واژه «نفس» اولی است. (ر. ک به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۷۷؛ شریف مرتضی، ۱۹۹۸: ۲ / ۲۲۵)

خود قرینه‌ای روشن بر بازگشت ضمیر به حضرت ابراهیم علیه السلام است.

بنابراین نمی‌توان برگشت ضمیر را در آیه ۷ سوره طارق به انسان که برخلاف قاعده عمل شده با شاهد مثال مذکور توجیه نمود.

۲. مقام سخن

آیات ابتدایی سوره طارق با قسم به آسمان و طارق (نجم ثاقب) بر حفظ نفوس انسانی تأکید می‌کند. همان خدایی که آسمان را بنا کرده و آن را از زائل شدن محفوظ داشته و اجرام آسمانی را در مدارهای خود به حرکت درآورده به نحوی که هیچگاه این اجرام به هم نخورده و هریک در مدار خویش می‌چرخد، همو قادر بر حفظ نفوس انسانی و بازگشت آنهاست. در آیات ۱۱ و ۱۲ به آسمان ذات رجوع و زمین ذات صدع قسم خورده تا بر بازگشت آبی که از زمین و دریاها برخاسته و از طریق ابرها و باران به زمین برمی‌گردد، اشاره نماید. خدایی که قادر است آب را از درون زمین بیرون آورد همو قادر است این آب را از طریق ابرها و باران به درون زمین بازگرداند. خدای متعال در این سوره توجه انسان را به خلقت نخستین خود جلب نموده و از وی دعوت نموده به ماده اولیه آفرینش خود بنگرد. انسان از آب خلق شده، همان آبی که از درون زمین خارج شده و به آسمان رفته دوباره به دل زمین بازمی‌گردد. همان‌طور که آب در این هستی محفوظ است و از بین رفتنی نیست، انسان نیز که ماده اولیه او آب است به همین شکل محفوظ است و پس از مرگ دوباره لباس حیات بر تن خواهد کرد. با این توضیح می‌توان گفت مقام سخن یا هدف کلی سخن در سوره طارق، اثبات امکان رجوع انسان و بیان اهمیت نقش آب در ایجاد و احیای دوباره انسان‌هاست. در پاره‌ای از روایات نیز از نقش آب به هنگام مبعوث شدن انسان‌ها؛ یعنی بارش باران به هنگام قیامت سخن گفته شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَ نَبَتَتِ اللَّحُومُ. (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۷۷)

چون خدا اراده فرماید که مردم را برای قیامت محشور کند، چهل شبانه‌روز آسمان بر زمین باران ببارد؛ و در این صورت، اجزا و اعضا بدن‌ها به هم می‌پیوندند و گوشت بر روی آنها می‌روید.

در روایتی دیگر نقل شده شخصی زندیق نزد امام صادق علیه السلام آمد و پرسید: چگونه این بدن انسان دوباره برمی‌گردد، درحالی که عضوی از آن خوراک حیوانات و عضوی به‌صورت گل در دیواری قرار

گرفته است؟ حضرت فرمود: همان کسی که او را از هیچ به وجود آورد و بدون سابقه‌ای شکل داد، می‌تواند او را به آن گونه که شروع کرده بود، برگرداند. بعد از مرگ، روح در جایگاه خود اقامت دارد: روح نیکوکاران در وسعت و روشنایی، و روح بدکاران در تنگی و تاریکی. بدن به همان خاک برمی‌گردد و آنچه درندگان و جانوران بخورند، همه در خاک محفوظ است. به هنگام قیامت، بارانی از آسمان فرو می‌ریزد که باران بعث و نشور است و همان‌طور که باران‌های دنیا سبب رویدن دانه‌های خشک و مرده گیاهان است، آن باران سبب رویش دوباره استخوان‌ها و اجزای پوسیده می‌شود. زمین زیر و رو و خاک‌های بدن‌ها جدا می‌شود، مانند جدا شدن ذرات طلا که با شستشو از خاک جدا می‌شود و روی آن، چون ساختمان اولیه‌اش صورت‌گیری می‌شود، آن‌طور که در رحم‌ها صورت‌گیری می‌شد و همان‌گونه که خداوند در خاک، نقش آدم را زد، در این خاک، نقش انسان‌ها را خواهد زد. روح به اذن پروردگار به آن خاک‌های شکل‌گرفته توجه می‌کند و آنها زنده می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را انکار کند زیرا خود را کامل و تمام می‌بیند. (ر. ک به: طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۳۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۳۸ - ۳۷)

۳. سیاق و لحن سخن

به نظر می‌رسد برخی از مفسران، آیات مورد بحث را تا حدود زیادی در سیاق آیات «قَبِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ تُطْفَئَةِ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ»، (عبس / ۱۹ - ۱۷) فرض کرده و به تبع آن، مخاطب فعل «فلینظر» را انسان کافر، مشرک یا شک‌کننده به بعث در نظر گرفته و لحن سخن را به نوعی لحن توبیخ و تحقیر دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۷۲: ۳۰ / ۹۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵ / ۴۶۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۴۵۱؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۷۵؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۷ / ۳۸۸) این دسته از مفسران، ضمیر در عبارت «یخرج» را به «ماء دافق» برگشت داده و با فرض لحن توبیخ و تحقیر، مراد از ماء دافق را نطفه دانسته‌اند. این درحالی است که مراد از ماء دافق، نمی‌تواند نطفه باشد، زیرا قرائن دال بر لحن توبیخ و تحقیر نیست؛ بلکه دال بر لحن دعوت، ترغیب و تعظیم است. از آن‌رو که مقام سخن تأثیر زیادی در لحن سخن دارد، بدیهی است زمانی که مقام سخن، مقام اثبات است، لحن سخن نیز متناسب با مقام سخن تغییر کند. همان‌گونه که تبیین شد مقام سخن در این آیات مقام اثبات رجوع و معاد از طریق ماء دافق (آب، ماده اولیه آفرینش) است از این‌رو با لحنی خاص از مخاطب دعوت می‌کند تا در خصوص آفرینش اولیه خود تفکر و بررسی نماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ». (طارق / ۵) در تفسیر **مجمع البیان** نیز آمده است: «فلینظر الإنسان نظر التفکر والاستدلال من أي شيء خلقه الله»، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۵) لازم به ذکر است که عبارت «فَلْيَنْظُرِ» دقیقاً در لحن دعوت و ترغیب

به کار رفته است، همان گونه که در جای دیگر می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، (عبس / ۲۴) از این آیات برداشت می‌شود هنگامی که سخن از «نظر» است، نظری علمی و استدلالی مطرح است که به اصل و ریشه توجه ویژه دارد. انسان باید به طعام خود بنگرد. اصل این طعام از کجا آمده و چگونه به وجود آمده است؟ قرآن کریم با نظم و چینشی خاص و حکیمانه عبارت‌های بعد را که مانند دانه‌های تسبیح به هم متصل‌اند، ذکر می‌نماید: «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ... مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»، (عبس / ۳۲ - ۲۵) در داستان اصحاب کهف نیز آنجا که بعد از بیدار شدن بسیار گرسنه بودند به فردی که از بین آنان مأمور خرید می‌شود، توصیه می‌کنند: «... فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا...»، (کهف / ۱۹) بنابراین در آیه مورد بحث نیز از انسان دعوت می‌کند درخصوص آفرینش اولیه خود تفکر و بررسی نماید که از چه خلق شده و چگونه به وجود آمده است.

شاید گفته شود چه اشکال دارد مراد از «ماء دافق»، نطفه باشد باوجود اینکه لحن آیه لحن دعوت، ترغیب و تعظیم است؛ زیرا همه می‌دانند که انسان از نطفه به وجود آمده است؟ در جواب باید گفت: قرآن کریم آنجا که همه علم قطعی دارند که انسان از نطفه خلق شده است، از ریشه «رای» استفاده کرده می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ...»، (یس / ۷۷) علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه می‌نویسد: «المراد بالرؤية العلم القطعي أي أو لم يعلم الإنسان علما قاطعا أنا خلقناه من نطفة و تنكير نطفة للتحقير»، (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۱۱۱) همچنان که آیه شریفه «كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ»، (معارج / ۳۹) بر این علم و آگاهی انسان‌ها گواه است. همچنین علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْخَرُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ...»، (نور / ۴۱) می‌نویسد: «اینکه کلام را با جمله «ألم تر» آغاز کرد، دلالت بر ظهور تسبیح موجودات دارد و وضوح دلالت موجودات عالم به منزله بودن خدا، دلالتی روشن است که هیچ خردمندی در آن تردید نمی‌کند زیرا بسیار می‌شود که علم قطعی به رویت تعبیر می‌شود، همچنان که در قرآن فرموده: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...»، (ابراهیم / ۱۹؛ ر. ک به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵ / ۱۳۴) یا در آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا...»، (انبیاء / ۳۰) به این دلیل که کافران نسبت به رتق و فتق^۱ آسمان‌ها و زمین علم دارند، آنها را توبیخ و سرزنش نموده و از

۱. البته درخصوص معنای رتق و فتق آسمان‌ها و زمین چند دیدگاه وجود دارد که به نظر می‌رسد آنچه کافران مخاطب آیه بدان علم و آگاهی داشته‌اند همان نباریدن باران از آسمان و نروئیدن گیاه از زمین باشد، نه نظریات علمی موجود امروزی. (برای آگاهی بیشتر ر. ک به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳ / ۳۹۵ - ۳۹۴)

ریشه «رأی» استفاده کرده است ولی آنجا که علم قطعی وجود ندارد از ریشه «نظر» استفاده شده، می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخُلُقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (عنکبوت / ۲۰) «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ...»؛ (اعراف / ۱۸۵) «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»؛ (ق / ۶) «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ». (غاشیه / ۲۰ - ۱۷)

باز احتمال دارد اشکال شود که کاربرد ریشه «نظر» که شما می‌گویید برای علم غیر قطعی است،^۱ درخصوص آیه مورد بحث مصداق ندارد؛ زیرا اگر مراد از «ماء دافق» بر فرض، آب (ماده اولیه آفرینش انسان) نیز باشد، همه از آن آگاهی دارند. در پاسخ به این ایراد نیز باید گفت: به نظر می‌رسد انسان به‌طور اجمال می‌داند آب در آفرینش او نقش داشته اما از ویژگی (ها) یا اثر «ماء دافق» اطلاع دقیقی ندارد. دعوت و ترغیب انسان به بررسی و تفکر نیز برای دستیابی به ویژگی و اثر «ماء دافق» است؛ زیرا قرآن کریم همان‌گونه که برای برخی پیامبران، زمان‌ها (ایام) و مکان‌ها قداست و مبارکی خاصی قائل است، درمورد برخی از آنها نیز تعابیری ویژه به‌کار برده و برای آنها اثری ویژه قائل است. حضرت ایوب علیه السلام هنگامی که از سوی شیطان دچار نصب^۲ و عذاب شده بود از خدا درخواست بهبودی نمود خدا به وی دستور داد: پای خود را بر زمین بکوب «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ» چشمه آبی جاری می‌شود که در وصف آن آمده «هَذَا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ»، (ص / ۴۲) در روایات نیز آمده حضرت ایوب علیه السلام به‌واسطه آب این چشمه از بیماری‌ها شفا یافت. (قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۳۹) چشمه زمزم نیز که پس از ناامیدی هاجر، زیرپای اسماعیل جوشید دارای ویژگی‌های خاصی است که برخی از آنها منحصر به‌فرد هستند.^۳ مولای متقیان حضرت علی علیه السلام از اثرات آب در آفرینش اولیه انسان را خالص شدن خاک (ماده دیگر آفرینش اولیه انسان) بیان می‌نماید: «ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَيْهَا وَ عَذْيِهَا وَ سَبَخَهَا تَرْبَةً سَنَّاها [سَنَّاها] بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ»، (نهج البلاغه، خطبه ۱) سپس خداوند

۱. ریشه «نظر» در قرآن هر جا به‌کار رفته برخلاف ریشه «رأی» دلالت بر علم قطعی ندارد و لذا خداوند به تأمل و اندیشیدن فرمان می‌دهد تا آگاهی لازم و قطعی برای مخاطب حاصل شود.

۲. نَصَب و نَصَب به‌معنای رنج، بلا و شر است.

۳. ازجمله ویژگی‌های آب زمزم: ساختار کریستالی / بلوری منحصر به فرد، ثابت ماندن ساختار مولکولی آن، منبع قوی کلسیم و ... است. (ر. ک به: تاجی گله‌داری، ۱۳۸۹: ۴۵ - ۴۱) لازم به ذکر است که ماسارو ایموتو در خصوص شهادت آب تحقیقات ارزشمندی را انجام داده و کتاب وی با عنوان‌هایی چون «The messages from water» در چندین جلد منتشر شده است.

بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد.

قرار گرفتن فعل مجهول «خُلِقَ» در کنار ریشه «نظر» نیز گواه دیگری است بر اینکه مراد از «ماء دافق»، نطفه نیست؛ زیرا مجهول آمدن فعل «خلق» بر عظمت و بزرگی آن خلقت دلالت دارد، همان‌گونه که خداوند در خصوص «ابل» می‌فرماید «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»، (غاشیه / ۱۷) البته باید توجه داشت که تکیه‌گاه^۱ «نظر» در این آیه بر واژه «کیف» می‌باشد، به‌گونه‌ای که چگونگی خلقت شتر مورد توجه است. در خصوص آیه شریفه مورد بحث نیز تکیه‌گاه «نظر» بر واژه «ما» در عبارت «مِمَّ خُلِقَ» می‌باشد، بدین‌صورت که انسان باید بررسی نماید از چه ماده با عظمت و بالارزشی آفریده شده است.

به نظر می‌رسد عظمت و بزرگی آب محدود به ایفای نقش آن در آفرینش انسان نیست؛ بلکه تداوم حیات و حتی احیای دوباره انسان در روز قیامت مرهون آب است. همان‌گونه که آیات شریفه «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرَتْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»؛ (زخرف / ۱۱) «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ التُّشُورُ»؛ (فاطر / ۹) «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا تَقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدَ مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» براین مدعا گواه‌اند.

این در حالی است که قرآن کریم، آنجا که لحن سخن در مورد انسان (البته انسان کافر، لجوج و متکبر) لحن توبیخ و تحقیر باشد از واژه «نطفه» یا اصطلاح «ماء مهین» استفاده کرده، می‌فرماید: «قَتِيلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خُلِقَهُ * مِنْ تُطْفَةِ خَلْقِهِ فَقَدَرَهُ»؛ (عبس / ۲۰ - ۱۷) «أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ»؛ (نحل / ۴) «عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأُمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جَبَفَةً...»؛ (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۶) «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ». (مرسلات / ۲۱ - ۲۰)

از سویی دیگر، حقارت و ناچیزی نطفه باعث شده همواره این واژه در لحن و سیاق توبیخ و

۱. مقصود از تکیه‌گاه در اینجا نقطه اصلی است که کل جمله به سمت آن معطوف است. برای مثال هنگامی که گفته می‌شود: به این خودرو نگاه کن ببین چه سرعت بالایی دارد، تکیه‌گاه کلام بر سرعت خودرو است، به این ترتیب که گوینده از مخاطب می‌خواهد سرعت خودرو را مورد دقت قرار دهد. همچنان که در قرآن مواردی اینچنین آمده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ (انعام / ۱۱) «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انرني كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى...». (بقره / ۲۶۰)

تحقیر به کار رود. در مواردی هم که سیاق و لحن سخن تحقیر و توبیخ نیست و واژه نطفه در آن سیاق یا لحن به کار رفته باز حقارت و ناچیزی آن مدنظر است. برای مثال در آیه شریفه «وَأَنَّهُ خَلَقَ الرَّوْحَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ * مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ»، (نجم / ۴۶ - ۴۵) هرچند سیاق و لحن آیات، توبیخ و تحقیر نیست و واژه نطفه در آن به کار رفته ولی به دلیل این که تکیه‌گاه کلام وصف عظمت پروردگار است، همچنان حقارت و ناچیزی نطفه مدنظر است. می‌خواهد بفرماید از عظمت و بزرگی پروردگار جهانیان این است که از نطفه‌ای ناچیز و حقیر، دو جنس مذکر و مؤنث قرار داده است.

همچنین آنجا که لحن سخن در مورد تکذیب یا انکار معاد از سوی کافران لحنی توبیخی و یادآور خلقت انسان است، واژه به کار رفته در مورد ماده آفرینش انسان یا به صورت نکره (نُطْفَةٍ) است یا به صورت نکره وصفی که صفت به صورت اسم مفعولی آمده است (مَاءٌ مَّهِينٌ)؛ اما در آیه مورد بحث به صورت نکره وصفی آمده که صفت آن به صورت اسم فاعلی است: (مَاءٌ دَافِقٍ). راغب اصفهانی در تعریف «ماء دافق» می‌نویسد: «سائل بسرعه»، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۶) آبی که حرکت آن سرعت دارد. هرچند برخی کاربرد صفت فاعلی را به جای صفت مفعولی جایز دانسته‌اند (ر. ک به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۵) اما نوع توصیف ماء به دافق، هیچ‌گاه لحن توبیخ و تحقیر ندارد؛ بلکه لحن تعظیم و تشریف دارد، می‌خواهد بفرماید آبی که برای خلقت (اولیه) انسان استفاده شده، آبی است با ویژگی‌هایی به خصوص یا حتی منحصر به فرد، نه هر آبی. چنان که در قرآن میان آب عذب و ملح تفاوت قائل شده، می‌فرماید: «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ...». (فاطر / ۱۲)

۴. آفرینش هر موجودی از آب

همان‌گونه که تبیین شد لحن سخن در آیات مورد بحث لحن دعوت و تشویق است که انسان را به بررسی آفرینش نخستین و مبدأ خلقت خود دعوت می‌کند. آیات شریفه «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ...»، (نور / ۴۵)؛ «... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...»، (انبیاء / ۳۰) و «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...»، (فرقان / ۵۴) همگی بر این نکته گواه‌اند که هر جنبنده و موجود زنده‌ای از جمله انسان از آب آفریده شده است. در تفسیر آیه شریفه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...»، (فرقان / ۵۴) دو دیدگاه در خصوص ماء وجود دارد:

الف) مراد از ماء، همان آب باشد که ماده اولیه آفرینش نخستین انسان است.

ب) مراد از ماء نطفه است.

هرچند هر دو نظر می‌تواند صحیح باشد اما آنچه با سیاق آیات قبل هماهنگ است، نظر نخست است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ وَخَلَقَ زَوْجَتَهُ مِنْ سِنَخَةٍ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۴۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۱۴) بنابراین بعید نیست که مراد از ماء دافق، آب، همان ماده اولیه خلقت نخستین انسان باشد.

۵. معنای خروج

آن دسته از مفسران که ضمیر در عبارت «یخرج» را به «ماء دافق» برگردانده‌اند، بر این نظرند که مراد از خروج ماء دافق، محل شکل‌گیری ماء دافق یا محل تحریک اعصاب مرتبط با شکل‌گیری نطفه است. به عبارت دیگر خروج ماء دافق را به محل شکل‌گیری، ایجاد یا تحریک ماء دافق در بدن مرد یا زن تفسیر نموده‌اند. با این فرض واژه‌های صلب و ترائب را به محل‌هایی تفسیر نموده‌اند که در شکل‌گیری ماء دافق نقش دارند. برخی «صلب» را مربوط به مرد و «ترائب» را مربوط به زن دانسته و برخی دیگر هر دو (صلب و ترائب) را به مرد مربوط دانسته‌اند. در صورتی که خروج به معنای ایجاد و شکل‌گیری در قرآن و روایات مسبوق به سابقه نیست؛ بلکه معنای آن انفصال و بیرون شدن است. (ر. ک به: ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۱۶) اگر معنای خروج در آیه شریفه، انفصال و بیرون شدن باشد، دیگر جای آن نیست که مراد از صلب و ترائب محل شکل‌گیری یا تحریک ماء دافق باشد؛ زیرا در آن صورت با معنای لغوی، قرآنی و روایی خروج (انفصال و بیرون شدن) مطابق نیست. این در حالی است که اگر مراد از ماء دافق، آب باشد با معنای خروج و انفصال آن از زمین کاملاً تطابق دارد و هیچ نیازی به دخل و تصرف در معنا ندارد.

۶. مراد از خروج ماء دافق

قرآن در آیات شریفه «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا»، (نازعات / ۳۱ - ۳۰) به گسترش زمین و خارج کردن آب از زمین اشاره می‌نماید. عبارت «أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا» نشان می‌دهد که آب در لابه‌لای قشر نفوذپذیر زمین پنهان بود، سپس به صورت چشمه‌ها و نهرها جاری شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶ / ۱۰۱) علامه طباطبایی نیز در این خصوص می‌نویسد: «... والمراد بإخراج ماءها منها تفجير العيون وإجراء الأنهار عليها». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۹۰)

از سویی در همین سوره (طارق) به یکی از ویژگی‌های زمین «وَالْأَرْضُ ذَاتِ الصَّدْعِ»، (طارق / ۱۲) شکافته شدن اشاره دارد. این شکافته شدن از دو جهت می‌تواند باشد، جهتی برای رشد و نمو گیاهان

و جهتی برای خروج آب (تفجیر عیون) که جهت تفجیر عیون می‌تواند استناد بحث ما در خروج ماء دافق از بین صلب و ترائب قرار بگیرد.

از سوی دیگر از «ماء» در این سوره با صفت «دافق» یاد شده است. همان‌گونه که اشاره شد «دافق» بر وزن اسم فاعل و از ویژگی‌های آب است؛ آبی که حرکتش سرعت دارد، زمین را شکافته و بیرون می‌آید.

به‌کارگیری این صفت برای «ماء» با خروج انسان از قبر که با سرعت انجام می‌پذیرد، کاملاً تطابق دارد: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا...»؛ (معارج / ۴۳) «حُسْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ * مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ...»، (قمر / ۸ - ۷) و «يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ». (ق / ۴۴)

۷. معنای واژه‌های صلب و ترائب

واژه‌های «صلب» و «ترائب» نقش اساسی در تعیین مراد الهی دارند. در تشخیص معنای صحیح واژه صلب توجه به نکات ذیل ضروری است: یکم اینکه در هیچ منبعی از سوی معصومان علیهم‌السلام نظر صریحی درخصوص صلب و ترائب نیامده است. دوم اینکه نظرها درخصوص معنا و مراد صلب و ترائب متعدد و متفاوت است (ر. ک به: طبری، ۱۴۱۲: ۳۰ / ۹۲) به‌گونه‌ای که جمع بین آنها ناممکن به نظر می‌رسد. این می‌تواند تأییدی بر غیر قطعی بودن نظرهای ارائه‌شده پیرامون صلب و ترائب باشد. سوم اینکه آنچه مفسران بدان استناد جسته‌اند نظر ابن عباس و استناد وی به شعر جاهلی است. چهارم اینکه واژه «صلب» در آیه شریفه «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»، (طارق / ۷) به شکل‌های «الصُّلْبِ»، «الصُّلْبِ» نیز قرائت شده است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۷۳۵) واژه «الصُّلْبِ وَ الصُّلْبِ» نیز در لغت به معنای مکان محکم و سنگی آمده است (ر. ک به: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷ / ۱۲۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۰۱؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱ / ۵۲۷) درست است که این قرائت‌ها ممکن است مشهور و معتبر نباشند؛ ولی نشان می‌دهد که از این واژه، معنای محکم و سخت بودن برداشت می‌شده است که در چنین قرائت‌هایی نمود پیدا کرده است. پنجم اینکه در قرآن از سنگ و خروج آب از دل سنگ سخن رفته است: «... وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ...»، (بقره / ۷۴) این نکته می‌تواند تأییدی بر خروج ماء دافق از دل سنگ (صلب) باشد. ششم اینکه درخصوص واژه «ترائب» از قول مفسران متقدم به معنای سینه، استخوان سینه، دو طرف پا، دو پا، دو دست و دو چشم آمده که برای هیچ‌کدام

از این معانی شاهد و دلیل قرآنی و روایی وجود ندارد. تنها استنادی که موجود است استناد ابن عباس به شعر جاهلی است که بنا به قول برخی از معاصران شاید از قبیل استعاره‌های شعری باشد. (ر. ک به: طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۳۱) هفتم اینکه تقابل واژه‌های «صلب و ترائب» نشان از معنای متقابل آنها دارد همان‌گونه که مصطفوی در کتاب خود بدان اشاره نموده است: «... الترائب: فإنها جمع تریبة وهي فعيلة وهي ما كان منخفضا وخاضعا أو لینا في مقابل الصُّلب...». (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۸۳) هشتم اینکه صاحب قاموس قرآن ذیل ماده «ترب» می‌نویسد: «تریبة و ترائب در اصل لغت به معنای استخوان سینه نیست و معنای اولی آن تراب (خاک) معتبر است. استخوان‌های سینه را از آن جهت ترائب گفته‌اند که مثل خاک به سهولت حرکت می‌کند». (قرشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۷۲) طبرسی نیز می‌نویسد: «چون استخوان‌های سینه مانند خاک به آسانی حرکت می‌کنند، از آن جهت ترائب می‌گویند». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۷۱۳)

بنا بر آنچه بیان شد می‌توان واژه «صلب» را به معنای زمین‌های سخت و محکم (سنگی) و «ترائب» را به معنای زمین‌های نرم (خاک) دانست. با این معنا می‌توان خروج «ماء دافق» از بین صلب (سنگ) و ترائب (خاک‌های نرم) به عنوان تشبیه برای خروج انسان از قبر از بین زمین سخت و خاک‌های نرم در نظر گرفت. چذا که برخی از محققان معاصر خروج انسان از قبر از بین سنگ‌های سخت و خاک‌های نرم را به خروج انسان از صلب و ترائب مادر تشبیه نموده‌اند. (ر. ک به: برومند، ۱۳۸۸: ۵۳ - ۵۱) هرچند تشبیه مذکور بدون اشکال است اما برگرداندن معنای صلب و ترائب به استخوان‌های پشت و جلوی زن بدون دلیل و شاهد است. به عبارتی هیچ منبع لغوی، تفسیری و روایی، واژه صلب را به معنای استخوان پشت زن ذکر نکرده‌اند. اگر چنین دیدگاهی را بپذیریم ناچاریم عبارت «اصلابکم» را در آیه شریفه «... وَحَلَّائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ...»، (نساء / ۲۳) به پشت مادران تفسیر نماییم و این برداشت بسیار دور از ذهن و با حقیقت موجود در تضاد است. همچنین در فرازی از زیارت وارث آمده است: «اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشاححة و الارحام المطهرة». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸ / ۲۰۰) از تقابل «اصلاب» با «ارحام» در این زیارت نیز مشخص است که صلب را نمی‌توان به معنای استخوان زن در نظر گرفت.

نتیجه

با دقت در سیاق، مقام و لحن آیات، معانی و ترکیب واژه‌ها، شواهد روایی و پاره‌ای از قرائن دیگر، خوانشی نو از مفهوم «ماء دافق» و خروج آن از «صلب» و «ترائب» در سوره طارق مطرح می‌شود

که تا حدود زیادی ضعفها و کاستی‌های نظریه‌های رقیب پیرامون معنا و مفهوم آیات ۵ تا ۷ این سوره را آشکار و راه دستیابی به تفسیری مقبول‌تر را هموار می‌نماید. همچنین این نگرش، اشکال‌ها و شبهات علمی و پاسخ‌های تکلف‌آمیزی که برخی درخصوص نطفه و محل تشکیل آن مطرح کرده‌اند، حل می‌نماید؛ زیرا آیات شریفه و به‌خصوص واژه‌های صلب و ترائب نمی‌توانند به بحث نطفه و تشکیل آن ربط داشته باشند. بر پایه خوانش جدید از آیات این سوره، مراد از «ماء دافق» ماده اولیه آفرینش انسان؛ یعنی آب و منظور از «صلب و ترائب»، زمین‌های سخت و نرم است. خروج انسان از زمین سخت و نرم به خروج آب از زمین‌های سخت و نرم تشبیه شده است. شیوه قرآن بر آن است که امر قیامت را به انحاء مختلف و به‌صورت امری محسوس اثبات نماید و بر حقانیت آن دلائلی اقامه کند، چنان‌که امر زنده شدن انسان‌ها را در بعضی آیات دیگر به زنده شدن زمین پس از نزول باران تشبیه می‌کند که در فصل بهار توسط انسان‌ها رؤیت می‌شود.

آیات سوره طارق در مقام اثبات معاد و خروج انسان‌ها از قبر از طریق خروج آب از زمین است. بدین ترتیب به‌نظر می‌رسد خدای متعال درصدد بیان این حقیقت است که آب، همچنان‌که در خلقت و آفرینش انسان نقش کلیدی دارد، در احیا و بعث انسان نیز نقش اساسی دارد. این موضوع همان نکته محوری است که سوره طارق حول آن نزول یافته است. از همین رو، رویکرد حاضر در این تحقیق بر این نکته تأکید دارد که می‌بایست تحقیقات جدیدی درخصوص آب و نقش آن در خلقت، حیات و احیای انسان به‌صورت عمیق‌تری صورت پذیرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.
- آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الأمالی، تهران، کتابچی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ایوب الزرعی، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳ م، *اعلام الموقعین عن رب العالمین*، تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دار الجیل.
- بروجردی، محمد ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر جامع*، تهران، کتابخانه صدر.
- برومند، محمدحسین، ۱۳۸۸، «نقد آراء مفسران درباره مفهوم آیه یخرج من بین الصلص والترائب»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال ۴۲، ش ۱، ص ۵۶-۴۳، تهران، دانشگاه تهران.
- تاجی گله‌داری، حسین، ۱۳۸۹، *زمزم آب شفا بخش*، زاهدان، سنت احمد.
- حائری طهرانی، علی، ۱۳۳۸ ق، *مقتنیات الدرر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، لطفی.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شریعتی، محمد تقی، ۱۳۴۶، *تفسیر نوین*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، ۱۹۹۸ م، *امالی المرتضی غرر الفوائد و درر القلائد*، قاهره، دار الفکر العربی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.

- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طنطاوی، سیدمحمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، تهران، صدوق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد مصطفی، ۲۰۰۱ م، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ملکی میانجی، محمدباقر، ۱۴۱۴ ق، *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران، امیر کبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی